

فلسفه



PHILOSOPHY

Corbin, Henry

کرین، هانری، ۱۹۰۳-

از هایدگر تا سهروردی / نویسنده هانری کرین؛ مترجم حامد فولادوند. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
۴۸ص، مصور.

ISBN 964-422-700-X

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
پشت جلد به انگلیسی:

From Heidegger to Sohravardi

این کتاب ترجمه مقاله «از هایدگر تا سهروردی» از کتاب «L'Imam Cache» است.

۱. هایدگر، مارتین، ۱۸۸۹-۱۹۷۶م، Heidegger Martin - نقد و تفسیر، ۲. سهروردی، یحیی بن حبش، ۵۴۹-۵۸۷ق. نقد و تفسیر، ۳. فلسفه تطبیقی، ۴. مابعدالطبیعه، الف. فولادوند، حامد، ۱۳۲۳-
مترجم، ب. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ سازمان چاپ و انتشارات. ج. عنوان.

۱۹۳

۵۲۹/۵۳۲۷۹ B۳۲۷۹

۱۳۸۳

م ۸۲-۲۳۶۳۲

کتابخانه ملی ایران

از هایدگر تا سهروردی

From Heidegger to Sohravardi

نویسنده: هانری کرین

مترجم: دکتر حامد فولادوند

تهران ۱۳۸۳



سازمان چاپ و انتشارات
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

از هایدگر تا سهروردی

From Heidegger to Sohravardi

نویسنده: هانری کربن

مترجم: دکتر حامد فولادوند

ویراستار: علی اصغر رستمی

اجرای طرح جلد: محمدرضا اسلامی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

چاپ اول: زمستان ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار
سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

شابک X-۷۵۵-۴۲۲-۹۶۴

ISBN 964-422-700-X

چاپخانه، انتشارات و پخش:

کیلومتر ۴ جاده مخصوص کرج - نیش سهراب شیشه مینا - تهران ۱۳۹۷۸ ۱۵۳۱۱

تلفن: (چهار خط) ۴۵۱۳۰۰۲ نمابر: ۴۵۱۴۴۲۵

انتشارات: ۴۵۲۵۴۹۵ پخش: ۴۵۲۹۶۰۱ نمابر پخش: ۴۵۲۹۶۰۰

فروشگاه شماره یک:

خیابان امام خمینی - نیش خیابان شهید میردامادی (استخر) - تهران ۱۳۱۴۵ ۱۳۲۷۹ - تلفن: ۷۰۲۶۰۶

فروشگاه شماره دو:

نشر زلال - خیابان انقلاب - خیابان ۱۶ آذر - تهران ۳۵۸۱۴ ۱۴۱۷۹ - تلفن: ۶۴۱۹۷۷۸

فروشگاه شماره سه:

نشر کارنامه - خیابان شهید باهنر (نیاوران) - روی روی کامرانیه شمالی - شهر کتاب - تلفن: ۲۲۸۵۹۶۹

فروشگاه شماره چهار:

فروشگاه سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - خیابان صفی علی شاه - تلفن: ۳۲۷۶۰۳۲

فروشگاه شماره پنج:

ونک - ملاصدرا - خیابان شیخ بهایی - ساختمان لا دن - تلفن: ۵۶-۴۱۷۵۰-۸۰ (داخلی ۲۸۶)

نشانی سایت اینترنتی:

WWW.PPOIR.COM

فهرست



۷	پیش گفتار: در رکاب هانری گرین و فرزندگان سده بیستم
۱۹	از هایدگر تا سهروردی
۶۲	پی نوشت هانری گرین بر گفت وگویی خود با فیلیپ نمو
۱۱۳	کتاب شناسی
۱۲۹	تصاویر
۱۴۱	نمایه

پیش‌گفتار



در رکاب هانری گُربِن و فرزندگان سده بیستم کتاب حاضر شامل یک گفت‌وگوی بلند و یک پی‌نوشت تکمیلی و تشریحی است که به شرح زندگی رادمردی می‌پردازد که شیفته فرهنگ معنوی ایران زمین شد و با پژوهش‌های بنیادین و پربار خود، اسلام ایرانی را به جهان غرب شناساند. می‌توان گفت که از هایدگر تا سهروردی تصویری روشن از سیر اندیشه گُربِن و اطلاعاتی ارزشمند درباره معاصران و دوستان فرزانه او به دست می‌دهد.

در این کتاب، دو نکته توجه خواننده را بی‌درنگ برمی‌انگیزد: نخست آن‌که سه کشور (فرانسه، آلمان و ایران) در زندگی این سالک دانش‌پژوه نقش بسزایی ایفا کرده‌اند؛ دوم این‌که دو اندیشه‌ورز بر گُربِن تأثیر ویژه‌ای گذاشته‌اند؛ یکی هایدگر و دیگری سهروردی. پس از پرداختن به این دو موضوع، مطالبی را برای شناخت بهتر هانری گُربِن مطرح خواهیم کرد.

سه وطن برای یک «بدون وطن»

۱ - فرانسه: وطن مادری

گُربِن تحصیلات متوسطه و دانشگاهی خود را در زادگاهش فرانسه به پایان رساند. از سال ۱۹۲۲م، دوره لیسانس فلسفه را آغاز کرد و به شاگردی آتین

ژیلسون Etienne Gilson، متخصص معروف تاریخ فلسفه قرون وسطی، درآمد. او دربارهٔ چگونگی تدریس ژیلسون می‌نویسد:

«روش تدریس او چنین نبود که چند خط از متنی را برای ترجمه در اختیار دانشجویی قرار دهد و پس از آن، نظر دانشجویان دیگر را جویا شود و در نهایت، تفسیر خود را ارائه دهد. خیر! [...] ژیلسون متون لاتین را قرائت می‌کرد و پس از تفسیری ژرف ترجمهٔ خود را ارائه می‌داد.»^۱

گربن سال بعد، به توصیهٔ ژیلسون، راهی مدرسهٔ ملی زبان‌های شرقی می‌شود تا زبان عربی را فرا گیرد. هم‌زمان با این دروس، او در کلاس‌های امیل بریه Emile Bréhier نیز شرکت می‌کند؛ استادی که پیرو افکار عصر روشنگری بود و «معتقد بود که فلسفهٔ مسیحی وجود ندارد (!)».

گربن از رهگذر کلاس‌های بریه با اندیشهٔ فلوپین و «اوپانیساده‌ها»ی هند آشنا می‌شود و به آموختن زبان سانسکریت می‌پردازد:

«حاصل این فراگیری کوتاه‌مدت این شد که اگر امروز کتابی را مربوط به فلسفهٔ هند یا بودا بخوانم، با اصطلاحات فنی جایگزین شدهٔ سانسکریت کاملاً بیگانه نیستم.»

از سال ۱۹۲۷، گربن در کلاس‌های لویی ماسینیون Louis Massignon اسلام‌شناس نامدار، حاضر می‌شود و با جهان و فرهنگ اسلامی آشناتر می‌شود:

«باید توجه داشت که میان دروس روشمند و شسته و رفتهٔ اتین ژیلسون و تدریس لویی ماسینیون تفاوتی فاحش و عجیب و غریب وجود داشت. البته، استاد ماسینیون در آغاز سال برنامه‌ای توزیع می‌کرد که شامل یک مضمون اصلی و چند درس بود. اما او توجه‌ای به برنامهٔ اعلام شدهٔ خود نداشت! [...] ولی این شیوهٔ تدریس بیانگر شور و شوق و آتش درونی ماسینیون بود و ما شاگردان همگی از آن آگاه بودیم.»

در سال ۱۹۲۸، روزی گربن نزد استادش نام سهروردی را بر زبان می‌آورد:

۱. تمام نقل قول‌های پیش‌گفتار از متن همین کتاب است.

«ناکهان الهامی آسمانی در ذهن ماسینیون جرقه زد. او در آخرین سفر خود به ایران، کتابی با چاپ سنگی از سهروردی به ارمغان آورده بود. اسم اثر حکمت / اشراق بود و با تفاسیر ضمیمه، یک جلد کتاب بزرگ پانصد صفحه‌ای می‌شد. به من گفت: "بگیرید، فکر می‌کنم این کتاب چیزی برای شما دارد." آن چیزی که ماسینیون می‌گفت، عبارت بود از همدمی و همراهی با شیخ‌الاشراق طی تمام زندگی‌ام».

در سال ۱۹۲۹، گربن دروس ژان باروزی Jean Baruzi را در کلژدوفرانس Collège de France پی‌گیری می‌کند و به اندیشه‌های لوتر Luther، عالم پروتستان و عارف آلمانی، علاقه‌مند می‌شود:

«این استاد کاستی‌های گفتار یا حدود و کیفیت مطالب دست اول خود را از ما پنهان نمی‌کرد، اما در تدریس وی چنان شور معنوی جاری بود که دانشجویان ضعف‌ها را از یاد می‌بردند. حرف‌های او تازه و جذاب بود و من آرام آرام صدای زنگی را از دور دست می‌شنیدم که مرا به کشف عرصه‌های جدید دعوت می‌کرد [...] پس از شنیدن تفسیرهای باروزی نیز لازم دیدم از نزدیک با محیط و زبان بزرگان اهل معنویت آلمان آشنا شوم. در نتیجه، راهی را که ژان باروزی به من نشان داد، برگزیدم و رهسپار آلمان شدم».

۲ - آلمان: وطن فلسفی

در اواخر سال ۱۹۳۰، گربن به آلمان می‌رود و با اندیشه‌های فلسفی صاحب‌نظران و متکلمان آلمانی آشنا می‌شود. برای مثال، رودلف اتو Rudolf otto، نویسنده کتاب تقدس، او را با افکار کارل بارت Karl Barth مانوس می‌سازد و کارل لوویت Karl Lowith وی را به هامان Hamann علاقه‌مند می‌کند.

در سال ۱۹۳۲، گربن ابتدا کارل بارت و ارنست کاسیرر Ernest Cassirer و سپس، هایدگر و کارل یاسپرس Karl Jaspers را ملاقات می‌کند. در سال ۱۹۳۵، ترجمه متافیزیک چیست؟ هایدگر را تمام می‌کند:

«در ژوئیه ۱۹۳۶، به اتفاق همسر مدتی در شهر فرایبورگ اقامت گزیدم و مشکلات ترجمه خود را با هایدگر در میان گذاشتم. به طور کلی،

او به من اعتماد تام داشت و در معادل‌یابی و نوآوری‌های واژه‌گزینی پیوسته کار مرا تأیید می‌کرد و عملاً مسئولیت سنگین ترجمه را به من واگذار کرده بود.»

طی سال‌های دهه سی، اندیشه گُربن با عقاید فلسفی و دینی متنوع و ارزشمندی در آلمان روبه‌رو می‌شود؛ تا جایی که می‌توان گفت که آلمان وطن فلسفی او است.

در بهار ۱۹۳۹، به گُربن مأموریت رسمی می‌دهند تا عازم استانبول شود و مدیریت انجمن باستان‌شناسی فرانسه را در ترکیه برعهده گیرد. از آغاز تا پایان جنگ جهانی دوم، او شرق زمین را برای اقامت بر می‌گزیند و به گردآوری نسخ خطی آثار شیخ شهید سهروردی می‌پردازد:

«طی این شش سال، من مدیر انجمن باستان‌شناسی فرانسه بودم؛ مؤسسه کوچکی که به خاطر شرایط آن زمان فعالیت چندانی نداشت. در آن شرایط خاص بود که با فضیلت گران‌بهای سکوت آشنا شدم، یعنی با آن‌چه رازآموزان و اهل اسرار کتمان می‌نامند. از برکات همان رازداری و سکوت بود که موفق شدم با شیخ غایب و مراد خویش به خلوت بنشینم؛ یعنی من که سی‌وشش ساله بودم، با شهاب‌الدین سهروردی که در سن سی‌وشش سالگی به شهادت رسیده بود، به گفت‌وگو پرداختم.»

۳ - ایران زمین: وطن معنوی

در اوت ۱۹۴۴، به گُربن مأموریت داده می‌شود که به ایران برود و انجمن ایران‌شناسی را در ایران تأسیس کند. سال بعد، او وارد تهران می‌شود: «روز ۱۴ سپتامبر ۱۹۴۵ وارد تهران شدیم ولی شهر به تهران امروز شباهت چندانی نداشت [...] اینک زمان اجرای پروژه‌ای فرا رسیده بود که در دوران تدریس اتین ژیلسون در سر می‌پروراندم. کار اولیه و فوری ما عبارت بود از جمع‌آوری داده‌ها و منابع، تشکیل دفتر کار و سپس، آغاز انتشار آثار.»

گُربن حدود ده سال مدیریت بخش ایران‌شناسی انجمن ایران و فرانسه را برعهده می‌گیرد و بیش از بیست جلد از کتابخانه ایرانی را منتشر می‌کند که متون عربی و فارسی منتشر نشده آن زمان را در برمی‌گیرد. در

این دوران، او از نزدیک با گنجینه‌های عرفان و معنویت اسلام ایرانی خو می‌گیرد و با بزرگان ادب، فلسفه و حکمت ایران معاصر آشنا می‌شود؛ کسانی مانند علامه طباطبایی، سید جلال‌الدین آشتیانی، سید حسن نصر، محمدمعین و جز این‌ها.

در بهار ۱۹۵۴، گرین جانشین لویی ماسینیون می‌شود و گرسی او را در مدرسه عملی مطالعات عالی پاریس اشغال می‌کند. اما تا پایان عمر پیوسته با میهن معنوی خود در ارتباط می‌ماند و از طریق انجمن حکمت و فلسفه تهران فعالیت خود را (تدریس، سخنرانی و نشر آثار) ادامه می‌دهد. وی همچنین، در حوزه عرفان شاگردانی را تربیت یا راهنمایی می‌کند (کریستیان ژانیه، ژان دورینگ و داریوش شایگان). در واقع، گرین فرانسوی با آمدن به وطن سهروردی دل خود را به ایران زمین می‌سپرد. او می‌گوید: «هنگامی که شما بیش از سی سال با گل‌های سرسبد فلسفه و معنویت یک فرهنگ عجیب شده باشید، به ویژه با جهانی معنوی چون ایران زمین، بی‌شک رنگ و بوی آن را خواهید گرفت. البته من غربی (به معنای زمینی این واژه) هستم و غربی نیز خواهم ماند».

بنابراین، می‌توان گفت که گرین، این «زائر غرب» عمری در طلب علم و حقیقت سپری کرد و همانند سایر پیش‌تازان معنویت هجرت کرد. این مهاجر اندیشه به‌دوش که ذهن و رفتار خود را در بوتۀ آزمایش سه فرهنگ غنی قرار می‌دهد، علی‌رغم آشفتگی‌های سده بیستم، از دیاری به سرزمینی دیگر به سیر و سلوک پرداخت. فریدریش نیچه رادمردانی را که فراتر از مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و دینی خود می‌اندیشند، فرزند آینده و «بدون‌وطن» می‌نامد:

«ما فرزندان آینده در کشاکش وضع امروز چگونه می‌توانیم خود را در خانه خویش احساس کنیم! در این عصر ناپایدار و شکننده و در این وضعیت گذرا، هیچ هدف و آرمانی وجود ندارد که بتواند احساس "در خانه بودن" را در کسی القاء کند؛ احساسی که بتواند رضایت ما را فراهم سازد. از واقعیات این عصر سخن گفته می‌شود ولی به دوام و استمرار

آن‌ها اعتقادی نیست. یخی را می‌ماند بی‌نهایت نازک که باد در حال خرد کردن آن است. این باد، ما بی‌وطنانیم که یخ‌ها و دیگر واقعیات تُرد و شکننده را درهم می‌شکنیم...»^۱

آری، هانری گُربن خانه و میهن خویش را در ناکجاآباد معنویت جست‌وجو می‌کرد. در نتیجه، او نیز در شمار خاندان «بی‌وطنان» نیچه قرار می‌گیرد.

تأثیر هایدگر و سهروردی در شکل‌گیری هویت فلسفی و معنوی گُربن شاید بتوان گفت که از منظر تطبیقی گرایش و تأثیرپذیری گُربن از افکار هایدگر بیش‌تر بعد روش‌شناختی و فلسفی داشته است، در حالی که ارتباط او با شیخ اشراق اساساً دارای جنبه وجودی و معنوی بود چرا که گُربن از همان جوانی دل به سهروردی داده بود!

۱ - گُربن و هایدگر

گُربن از نظر علمی خود را مدیون مارتین هایدگر می‌داند زیرا اساساً مفهوم مدرن هرمنوتیک و تأویل را نزد او یافته است:

«در ابتدا، یادآوری می‌کنم که مفهوم و مقوله هرمنوتیک یا تأویل در نخستین صفحات هستی و زمان پدیدار می‌شود. دستاورد عظیم هایدگر این است که فلسفه‌ورزی را بر محور هرمنوتیک قرار داد. چهل سال پیش هنگامی که واژه هرمنوتیک را نزد فلاسفه به کار می‌بردیم، عجیب و غریب و حتی بیگانه می‌نمود.»

افزون بر این، گُربن که نگرش هرمنوتیکی شلایرماخر Schleiermacher و دیلته Diltthey را در نوشته‌های هایدگر به شکل تازه‌ای قرائت کرده، چنین می‌نویسد:

«متأسفانه، پیروان جوان هایدگر پیوند میان هرمنوتیک و الهیات را تا اندازه‌ای فراموش کرده‌اند. برای بازیافتن این پیوند، طبیعتاً لازم است

نگرشی نواز الهیات ترسیم شود؛ نگرشی که با برداشت‌های حاکم در فرانسه و کشورهای دیگر متفاوت باشد، یعنی به خادم جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی مبدل نشود.»

او دربارهٔ کاربرد هرمنوتیک هایدگر می‌افزاید:

«در واقع، من تنها کاربرد این هرمنوتیک را به حوزهٔ بکر و وسیع عرفان اسلامی شیعه و سپس، عرفان مسیحی و عرفان یهودی که هم‌مرز آن است، گسترش داده‌ام چرا که از طرفی، مقولهٔ هرمنوتیک رنگ و بوی هایدگری داشت و از طرف دیگر، نخستین مقالات من به سهروردی، فیلسوف بزرگ ایران زمین، مربوط بود. برخی از به اصطلاح "مورخان" با سماجت کوشیدند تا مؤدبانه القاء کنند که من هایدگر را با سهروردی (به قول آنان!) مخلوط کرده‌ام، در حالی که به کار گرفتن یک کلید برای باز کردن یک قفل نباید موجب شود که کلید و قفل را با هم اشتباه بگیریم. حتی قصد نداشتم هایدگر را به عنوان کلید به کار گیرم، بلکه می‌خواستم از کلیدی که او به کار گرفته بود، استفاده کنم؛ کلیدی که در ضمن در اختیار همگان قرار داشت.»

باید توجه داشت که گرسن بر پیوند میان هرمنوتیک هایدگری و پدیدارشناسی نیز تکیه می‌کند:

«هرمنوتیک بحث و جدل دربارهٔ مفاهیم و مقولات نیست، بلکه اساساً آشکار کردن آن چیزی است که در درون ما می‌گذرد. [...] پدیدهٔ معنا که در متافیزیک هستی‌زمان بنیادی است، بر پیوند دال و مدلول تکیه دارد. [...] دا - زاین Da - sein یعنی بودن - این‌جا؛ آری، اما این‌جا بودن اساساً یعنی عملی کردن حضور و حسی و حاضر شدن؛ عملی که از طریق آن و برای آن معنا در زمان کنونی آشکار می‌شود...»

گرسن پژوهش‌هایش را وام‌دار نگرش هایدگر می‌داند:

«منشأ روند پژوهش‌های من مدیون تحلیل فوق‌العادهٔ هایدگر است؛ تحلیلی که ریشه‌های هستی‌شناختی علم تاریخ را تعریف کرد و به روشنی نشان داد که تاریختی اصیل‌تر و قدیمی‌تر از تاریخ عمومی جهان یا تاریخ

رویدادهای برون‌ی Weltgeschichte وجود دارد؛ همان‌که معمولاً تاریخ می‌نامیم. برای بیان این مطلب واژه "فرا تاریخت" historialité را ساختم و فکر می‌کنم می‌توان این اصطلاح را حفظ کرد. [...] از امتیازات قابل توجه نگرش تحلیلی هایدگری، تفهیم عللی است که موجب شده امروز بشر دست به دامن "تاریخ" به منزله تنها "حقیقت" موجود شود. به نظر می‌رسد مفهوم تجسد حضرت مسیح را لائیک و دنیوی کرده و حتی اهل الهیات و خداشناسی را نیز به سوی نوعی جامعه‌شناسی تمام عیار کشانده است.

هر چند کربن از کلید هرمنوتیک و نگرش تحلیلی هایدگری بهره می‌گیرد، اما جهان‌بینی خود را با جهان‌بینی هایدگری یکی نمی‌داند؛ «شاید بتوان ادعا کرد که کلید یاد شده ابزار اصلی آزمایشگاه فکر پدیدارشناس را تشکیل می‌دهد، اما این به آن معنی نیست که چون هایدگر به کارگیری این کلید را به ما آموخته است، ناگزیر ما باید از جهان‌بینی وی پیروی کنیم».

در این زمینه، کربن به تفاوت دیدگاه هایدگر با عرفای اسلام ایرانی اشاره دارد:

«متافیزیک اشراقیون به‌ویژه متافیزیک ملاصدرا به اوج متافیزیک حضور منتهی می‌شود. اما نزد هایدگر با امر دیگری روبه‌رو هستیم؛ و آن عبارت است از مبهم بودن فناپذیری انسان و "بودن برای مرگ" sein zum tode. باید توجه داشت که نزد ملاصدرا یا ابن عربی، حضور به شکل دیگری تجربه و آشکار می‌شود. از نظر ایشان، زیسته "پدیده جهان" تجربه یک حضور برای مرگ یا بودن برای مرگ نیست، بلکه بودن برای فراسوی مرگ است. [...] اگر هایدگر به ما می‌آموزد که چگونه "این‌جا Da" و "این‌جا بودن Dasein" یعنی عمل حضور را تحلیل کنیم، این امر هرگز ایجاب نمی‌کند که عمل حضور به افق هایدگری محدود شود یا به شکلی زودرس بی‌حرکت گردد».

از سخنان کربن این‌گونه برداشت می‌شود که او جهان‌بینی خود را بیش‌تر با سهروردی و ملاصدرا خویشاوند می‌پندارد تا با هایدگر. بدون

تَرَدید، هم هایدگر هم سهروردی در شکل‌گیری اندیشه و شخصیت کُربن نقش بسزایی داشته‌اند. نگاهی اجمالی به مناسبات کُربن با اندیشه شیخ‌الاشراق زُرْغای تأثیر سهروردی را نمایان می‌سازد.

۲- کُربن و سهروردی

چنان‌که گفتیم، هانری کُربن در سال ۱۹۲۸ با کمک لویی ماسینیون با کتاب حکمت اشراق آشنا می‌شود و به پژوهش درباره شخصیت و اندیشه شیخ شهید سهروردی می‌پردازد. بنابراین، پیش از این‌که ترجمه هایدگر را آغاز کند همدم سهروردی بوده است. او در این باره چنین می‌گوید:

«با کمال تعجب شنیده‌ام عده‌ای گفته‌اند که من به صوفی‌گری و عرفان روی آورده‌ام چون از فلسفه هایدگر دلزده و ناامید شده‌ام؟! این برداشت از زندگی فکری من کاملاً بی‌پایه و اساس است زیرا نخستین نوشته‌های من درباره سهروردی در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۵ به چاپ رسید، در حالی که ترجمه من از هایدگر در سال ۱۹۳۸ منتشر شد.»

کُربن می‌افزاید هنگام ترجمه هایدگر «متوجه شدم که معادل این کلمات را می‌توان در زبان عربی کلاسیک حکمای متأله بزرگ اسلام یافت.»

یعنی او نخست به چهره‌های اسلام ایرانی ارجاع می‌کند و سپس به هایدگر. البته، شباهت‌هایی میان رویکردهای این دو اندیشمند دیده می‌شود و کربن روش هرمنوتیک هایدگری و شیوه تأویل حکمت الهی را همسنگ و همسان می‌شمارد:

«از دیدگاه حکمت الهی، کشف عبارت است از آشکار کردن باطن از ظاهر، به ویژه آن که هرمنوتیک حکمای متأله وفادار و مدیون آن چیزی است که در ابتدا پدیده کتاب مقدس وحی شده نامیدم. معادل عربی هرمنوتیک نیز دقیقاً همین نکته را به ما القاء می‌کند و این واژه همان تأویل است. معنای لغوی واژه تأویل بازگرداندن چیزی به منشأ و آرکتیپ آن است. حکمای الهی شیعه (دوازده امامی و اسماعیلیه) این

فن و تکنیک "فهم" را کاملاً مهار کردند و در هرمنوتیک باطنی قرآن به کار بستند.»

گُربن روش تحلیلی هایدگر را در حوزه اسلام ایرانی به کار می‌گیرد ولی عرصه هرمنوتیک فراتاریخی او را با مقایسه با حکمای متأله و به ویژه سهروردی گسترش می‌دهد:

«احتمالاً پیش از من کم‌تر کسی دست به این گونه مقایسه‌ها زده است. در حالی که فکر می‌کنم این کار ضروری است؛ زیرا از این رهگذر بهتر می‌توان نگرش تحلیلی هایدگری را برآورد و وقفه و درنگ‌های زودرس آن را مشخص کرد. بی‌تردید، فراتاریخیت تاریخ قدسی ما را از تاریخیت تاریخ رها می‌کند و به ما اجازه می‌دهد تا نگاهی ریشخندآمیز به تاریخ‌زدگی حاکم امروز داشته باشیم.»

او در مورد دیدگاه فراتاریخی سهروردی می‌افزاید:

«اما باید گفت خود سهروردی به عنوان یک "مورخ" نه فکر کرده است نه عمل؛ او هیچ‌گاه درباره مقولات و مفاهیم یا تأثیر تاریخی (چه مشهود چه قابل انکار) سخن نمی‌گوید. او تنها آن‌جا "هست" و حضور خود را اعلام می‌کند. او گذشته ایران کهن زرتشت را برعهده می‌گیرد و به روز می‌کند.»

باید یادآور شد که گُربن با شیخ‌الاشراق بیش از پنجاه سال همدم و همراه بوده است و حال آن‌که پس از جنگ جهانی دوم هایدگر را دیگر رها کرده است. از نظر او، سهروردی قهرمان و نمونه حکمت و فلسفه است:

«با بهره جستن از الگوی او کوشیدم تمامی فرهنگ معنوی ایران را بفهمم و همه ابعاد در حال تکوین آن را ترسیم کنم.»

کتاب حاضر نه تنها تأثیر ژرف سهروردی و حکمت اشراق را بر گُربن ثبت می‌کند، بلکه حضور چشم‌گیر معنویت و فرهنگ ایران زمین را در زندگی و اندیشه وی نمایان می‌سازد. افزون بر این، از لابه‌لای خاطرات گُربن، جریان‌های فکری مهم سده بیستم و دوستان فرزانه کربن معرفی می‌شوند و خواننده درمی‌یابد که بزرگانی چون دینیس دورژمون، ژرژ وازدا،

رودلف آتو، کارل یاسپرس، مارتین هایدگر، کارل یارت، رمون کنو، آلکساندر کوزو، کارل گوستاو یونگ و میرچا الیاده سیروسلوک گرین را همراهی کرده، با وی به تبادل نظر می پرداخته اند.

در پایان، چند مطلب را یادآور می شویم:

۱ - اگرچه هانری گرین خاورشناس و اسلام شناس محسوب می شود، اما او خود را اساساً فیلسوفی می دانست که در حوزه اسلام شناسی و حکمت ایران زمین به تأمل و پژوهش پرداخته است. در نتیجه، گفتار و کردار او با اغلب شرق شناسان و متخصصان غربی متفاوت بود. به خصوص که گرین به کار و فعالیت علمی با نگاهی متفاوت می نگریست. گفته می شود هنگامی که او مسئول انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران بود، دو بازرس از بخش وزارت خارجه فرانسه از او گله کردند که چرا وی منافع ایران شناسی را بر منافع فرانسه مقدم می داند! با اطمینان می توان گفت که گرین دارای استقلال رأی بود و جسارت آن را داشت که مانند نیچه «برخلاف زمانه» *mnzeitgemas* حرکت کند و در برابر جریان های شبه علمی یا عقاید حاکم بایستد.

۲ - لویی ماسینیون، استاد گرین، بیش تر به اسلام سنی و کشورهای عربی توجه داشت و گاهی از «شیعه محوری»، «ایران مآبی» و «عرب گریزی» او گله مند می شد، اما با وجود اختلاف سلیقه اش با او، در نهایت، این شاگرد (ناخلف!) را به جانشینی خود برگزید زیرا به اصالت و فرزاندگی اش اعتقاد کامل داشت. علاقه و شور خاصی که گرین به اسلام ایرانی نشان می داد، حتی موجب شد عده ای تصور کنند که او شیعه مذهب شده است! با این همه با وجود ایران شیفتگی گرین، او همچنان مسیحی باقی ماند، اما همان گونه که در این نوشته آمده است، این مرد اهل حکمت پیرو «کلیسای درون» *égglise intérieure* بود و مولوی وار تمام ادیان ابراهیمی را محترم می شمرد.

۳ - بی تردید، مرحوم هانری گرین نه تنها در زمینه فکری و معنوی بلکه از دیدگاه وجودی نیز وامدار ایران بود زیرا بخش عمده «زیسته» *vécu* او در پیوند با فرهنگ این سرزمین شکل گرفت. در واقع، ایران بود که خواسته های کساری و آرزوهای علمی و معنوی وی را برآورده کرد. او که

کاملاً به این واقعیت آگاه بود، بیش‌تر عمر خود را به معرفی «قاره ناشناخته» اسلام ایرانی گذراند و معنویت عظیم آن را به جهانیان و حتی ایرانیان شناساند. اما باید اعتراف کرد که ما ایرانیان نیز به نوبه خود، به این «هم‌وطن معنوی» مدیون هستیم و خواهیم بود، زیرا پژوهش‌های علمی گریبن اهمیت گنجینه‌های (پنهان یا گم‌شده) فرهنگ ما را به خود ما خاطرنشان ساخت. او شخصیت‌هایی همچون شیخ اشراق، ملاصدرا، روزبهان بقلی و ناصرخسرو را که کم‌ویش فراموش شده بودند، بار دیگر زنده کرد و نور تازه‌ای بر آثارشان تاباند. همچنین، فراموش نکنیم که «ایران‌مآبی» و «شیعه‌محوری» گریبن سبب خودباوری و خودشناسی برخی از فرهنگ دوستان و پژوهشگران پیش از انقلاب اسلامی در ایران شد.

کوشیدم با ترجمه و معرفی این زندگی‌نامه فلسفی و معنوی، به عنوان یک پژوهشگر ایرانی، بخش کوچکی از دین خود را به این انسان فرزانه ادا کنم.*

دکتر حامد فولادوند

۱۳ آبان ۱۳۸۳، تهران

* ژان دورینگ Jean During، مدیر انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران، تعدادی عکس از مرحوم گریبن در اختیار ما قرار داد. از ایشان سپاس گزارم.